

مقدمه

این نوشتار به بررسی روابط پیچیده‌ای که بین ترکیه، اسرائیل و ایران از جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۰ به بعد جریان یافت و همچنین در زمینه‌های معادلات و توازن سیاسی در منطقه، نظامی‌گری و مسایل حقوق بشر، مسئله فلسطین و سیاستهای ایران در نظام بین‌الملل می‌پردازد و همچنین چگونگی تحولات و تأثیرپذیری سیاستهای منطقه‌ای و جهانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. با یادآوری این واقعیت که در سیاست خارجی، رفتارها به ندرت از الگوی عقلانی تبعیت می‌کند، کوشش می‌شود در این مقاله - علی‌رغم مشکلات موجود - تحلیلی دراز مدت از وقایع این دوره ارائه شود. در دوران پس از جنگ خلیج فارس، سیاستهای کشورهای خاورمیانه به نحو چشمگیری تغییر کرد و با استقلال مناطق تحت سلطه شوروی پیشین، توجه همگان به شمال جلب شد. سناریویی که مورد تأیید بیشتر متخصصان مسایل این منطقه قرار گرفت، این بود که رقابتی جدید در کمریند شمالی خاورمیانه به وجود خواهد آمد، مناقشاتی ظهور خواهد کرد و بازیگران اصلی این جدال،

*Bulent Aras, "Turkish-Israeli-Iranian Relations in the Nineties: Impact on the Middle East," *Middle East Policy Council Journal*, Vol. VII, No. 3, June 2000.

گزینش و چاپ این مقاله تنها به منظور شناخت از دیدگاههای علمی و پژوهشی درباره این موضوع بوده و لزوماً بیانگر دیدگاههای مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه نیست.

** دکتر سیداسدالله اطهری، پژوهشگر ارشد و مقیم مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه است. مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، جلد سیزدهم، ۱۳۸۱، صص ۱۴۶-۱۲۵.

ایران، ترکیه و فدراسیون روسیه خواهند بود. یک واقعیت استراتژیک که در این سناریو نادیده گرفته شده یا بدان پرداخته نشده، این است که فرایند تصمیم سیاسی در این منطقه، چندان هم ساده نخواهد بود، چرا که عوامل غیرمنتظره‌ای به طور مسلم وارد این معادله خواهند شد. تحول مهم دیگر- پس از دوران جنگ خلیج فارس و استقلال جمهوریهای جدید- حوادث مربوط به روند صلح خاورمیانه میان فلسطین و اسرائیل، پس از کنفرانس ۱۹۹۱ مادرید بود. سال ۱۹۹۳، شاهد امضای توافقنامه‌ای بین فلسطینی‌ها و اسرائیل بود و در سال ۱۹۹۴، توافقنامه‌ای بین اردن و اسرائیل به امضا رسید. روند صلح به طور قطع در معادلات سیاسی منطقه تأثیر گذاشت و تغییرات چشمگیری در تعاملات داخلی و خارجی منطقه به وجود آورد. هر چند، با ظهور دولت دست راستی نتانیاها- که در دوره حساسی قدرت را در اسرائیل در دست گرفت- این تحولات مثبت چندان دوام نیاورد و فرصت استثنایی عادی سازی روابط اسرائیل، دست کم با چند کشور عربی از دست رفت که همگی ناشی از سیاستهای نتانیاها بود؛ سیاستهایی که روند صلح را سخت آسیب پذیر ساخت.

ترکیه و ایران نیز تحولات بنیادینی را در ترسیم سیاستهای منطقه‌ای تجربه می کردند؛ تحولاتی که کم اهمیت تر از روند صلح نبود. در ایران، با انتخاب محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور، انتظارات و توقعات در باب آزادیهای بیشتر در سیاستهای داخلی افزایش یافت و در عین حال، بحث «تنش زدایی و صلح دموکراتیک» بر سیاست خارجی ایران سایه افکند. ایران همچنین، شاهد مباحثات روزافزون بین محافظه کاران و لیبرالها در کشور است. در ترکیه نیز، خلع حزب اسلامی رفاه از قدرت و افزایش نقش مقتدرانه ارتش، تحولات مهمی در امور داخلی ایجاد ساخته است و به همین ترتیب، تعلیق و کاهش روابط با اتحادیه اروپا، توسعه سریع روابط با ایالات متحده و بازداشت رهبر پ. ک. ک. (حزب کارگران کرد)، پس از پانزده سال مبارزه نظامی، همگی از تحولات مهمی به شمار می آید که در سیاست خارجی ترکیه رخ داده است. در بین این سه بازیگر مهم خاورمیانه، شبکه پیچیده‌ای از روابط شکل گرفت. حتی تشریح ماهیت این روابط- با توجه به مسیر پریپچ و

خمی که در این مدت کوتاه پیموده اند - و تعیین نقاط توقف و تداوم این جریان، مشکل است. در هر سه کشور، گفتمان حاکم در بین نخبگان سیاسی امور خارجه به سمت دراماتیزه کردن تهدیدهای ناشی از دشمنان واقعی یا فرضی گرایش دارد؛ چرا که نیازمند بازسازی سیاست خارجی خود یا تثبیت مشروعیت در داخل هستند. البته اگر چه همه تهدیدهای پیش بینی شده علیه منافع ملی نمی تواند تماماً خیالی و غیر واقعی باشد، اما این تهدیدها، مواد خامی به وجود می آورد، که توسط نخبگان حکومتی، با غلظت و اغراق بیش از حد، جلوه داده می شوند. در طول زمان، وقتی که موقعیت و شرایط اولیه فراموش شدند، توسط این افراد بحثهای ثانوی صورت گرفته، به جامعه تزریق می شود. یکی از پیامدهای طبیعی دیگر، در چنین وضعیتی، این است که سیاست خارجی، دنباله رو سیاستهای داخلی می شود و همچنان تحت سلطه امور داخلی قرار می گیرد.

توازن و عدم توازن سیاسی

برای یافتن سرنخهای مهم دینامیک در روابط اسرائیل، ترکیه و ایران، ابتدا اجازه دهید نگرش عمومی حاکم در منطقه خاورمیانه نسبت به اسرائیل را بررسی کنیم. دیدگاهها در این منطقه نسبت به اسرائیل از روز تأسیس این کشور تا کنون، تغییرات و نوسانات زیادی داشته که به طور عمده، ناشی از تغییر چهره اسرائیل نزد همسایگانش بوده است. این چهره های متغیر به طور کلی به سه طرز تفکر خاص انجامیده است. نخستین دیدگاه، مختص همسایگانی است که به باورهای اسلامی اولویت می دهند. آنها خواهان مبارزه با تل آویو تا نبودی کامل اسرائیل هستند؛ چیزی که تا کنون، انجام نپذیرفته است. دومین دیدگاه بر برداشتهای واقع گرایانه از موقعیت کنونی استوار بوده، بر حفظ و تأمین منافع ملی تحت هر شرایط متمرکز است. سومین دیدگاه، شامل تلاش، جهت سازش با اسرائیل را شامل می شود، به ویژه به این دلیل که اسرائیل، کشور بسیار موفقی در زمینه های نظامی، اقتصادی و توسعه و پیشرفت تکنولوژی و فن آوری است و دیگر اینکه سازش با اسرائیل به مفهوم ایجاد روابط خوب با آمریکا نیز هست.^۱

بعد از کنفرانس سال ۱۹۹۱ مادرید، گرایش عمومی این بود که دیدگاه سوم در خاورمیانه حکمفرما خواهد شد، اما وقتی که صلح با ظهور نتانیاهو به «سردی» گرایید، دیدگاه دوم بیش از پیش، قدرت گرفت. دیدگاه نخست بیشتر از سوی ایران به عنوان سیاست رسمی و برخی از سازمانهای غیردولتی و سازمانهای اصولگرا در خاورمیانه دنبال می شود. اکنون ایران این دیدگاه را نیز مطرح می کند که خواستار فراندوم در سرزمینهای اشغالی است. براساس این نظر، فلسطینی ها، مسیحیان و یهودیان، می توانند آینده خود را براساس این فراندوم رقم بزنند. ایران کوشید با طرح این دیدگاه تبلیغات مخالفانش را که عنوان می کردند ایران خواستار جنگ در منطقه و یا مخالف روند صلح خاورمیانه است، خنثی کند. نخبگان ایران بر این باورند که صهیونیست های اسرائیل می کوشند در روابط بین ایران و دیگر کشورهای مسلمان دنیا به هر شکل ممکن، مشکل آفرینی کنند. آنها ابراز می کنند که علت این امر این است که نظام اسلامی در ایران، مانعی مهم در تحقق اهداف صهیونیسم جهانی به شمار می رود.^۲ آنها پا را فراتر گذاشته، تأکید می ورزند که صهیونیست ها در دراز مدت به دنبال تضعیف تمامی کشورهای مسلمان جهان هستند.^۳ با توجه به این ذهنیت، دولت تهران در بک نشست بین المللی، با اظهارات ادوارد واکر، سفیر وقت آمریکا در اسرائیل در دسامبر ۱۹۹۷ مبنی بر اینکه گفته بود ایران عامل کشته شدن شصت توریست اروپایی در مصر، در ماه گذشته بوده است، به شدت و با جدیت تمام مخالفت کرد. وزارت امور خارجه ایران، طی بیانیه ای این حرکت تروریستی را نیز محکوم کرد. پس از آن، وقتی وزارت امور خارجه آمریکا عنوان کرد که اظهارات مطرح شده سفیر، واقعیت ندارد، تهران چنین استدلال نمود که یک توطئه صهیونیستی در پشت گفته های واکر نهفته بوده است.^۴ سیاستگذاران ایران معتقدند: «تا زمانی که همه منابع کشورهای مسلمان جهان علیه اسرائیل بسیج نشود، اسرائیل همچنان به نقض حقوق بشر و قوانین بین المللی ادامه می دهد.»^۵ اکنون با وجود آنکه ایران فضای آزادی در ساختار حکومت خود به وجود آورده و از «صلح دموکراتیک» در سیاست خارجی اش صحبت می کند، بسیار خوش بینانه است که توقع داشت سیاستهای نسبت به اسرائیل تغییر یابد. این، بدان علت است که ایران عادت دارد ناکامیها و شکستهای

تل آویورا به عنوان موفقیت خود قلمداد کند و این امر، به نوعی به ایجاد فضای جنگ سرد بین ایران و اسرائیل منجر شده است. به عنوان مثال، کنفرانس دوحه، که در سال ۱۹۹۸ برگزار شد، توسط ایران به عنوان «کنفرانس صهیونیسم» توصیف شد و شمار کم شرکت کنندگان در آن، به عنوان موفقیت ایران در سیاست منطقه امنیتی قلمداد شد.^۶

پس از امضای معاهده صلح فلسطین و اسرائیل در اوسلو، در سال ۱۹۹۳، ایران تلاش کرد با واقعیات منطقه در سیاست خارجی خود کنار آید و گفتمان خود را در عرصه داخلی فشرده تر کند. بنابر نظر محمود سریع القلم - یکی از اساتید دانشگاه شهید بهشتی - آنچه که پیش آمده است نتیجه تمایل ایران، به نمایش چهره ای میانه روتر از خود به کشورهای دیگر و در عین حال، نیاز به کسب حمایت ایدئولوژیک در داخل است.^۷ روح الله رضائی، یکی از کارشناسان برجسته سیاست خارجی ایران، در مورد سرگردانی سیاست خارجی ایران چنین ابراز می کند که سیاست خارجی ایران در برابر روند صلح خاورمیانه، بدین گونه است که برخی ادعا کنند: «افراطیون ایرانی کاتولیکتر از پاپ شده اند».^۸ از منظر ایران، ترکیه با امضای معاهده همکاری نظامی با اسرائیل، خود را از جهان اسلام دور کرده است. به ویژه اینکه پس از اجرای مانور نظامی «پری دریایی» (ژانویه ۱۹۹۸) بین ترکیه، اسرائیل، آمریکا و اردن - به عنوان ناظر - روابط ترکیه و ایران به شدت کاهش یافت. در آن زمان، رسانه های گروهی ایران مکرراً اصرار کردند که ترکیه باید پیوستن به بلوکهای ضد اسلامی را متوقف ساخته، به گروه کشورهای مسلمان - که دوستان واقعی اش هستند - بپیوندد. منظور این رسانه ها اشاره به این موضوع بود که ترکیه، در لوکزامبورگ حتی در لیست نامزدهای عضویت در اتحادیه اروپا و غرب قرار نگرفت. آنها چنین استدلال می کردند، «آنگونه که دولتمردان ترکیه تصور می کنند، این کشور شریک معتمدی نمی تواند باشد.»^۹ از دلایل مهم عدم عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، عدم توجه این کشور به معیارهای کپنهاک - به ویژه در زمینه نقض حقوق بشر - می باشد. افزون بر آن، تهران از افزایش نقش مقتدرانه ارتش ترکیه و تأثیر آن در سیاستهای داخلی در باب شمال عراق، بیش از پیش، احساس نگرانی می کرد. این تصور ایران که افسران ارتش ترکیه ممکن است ایده حمله به برخی از قسمتهای

شمال عراق - ایده ای که ظاهراً توسط ناسیونالیستهای ترک مطرح شده بود - را مورد حمایت قرار دهند، موجب گردید که تهران، سیاستهای ترکیه در منطقه را، این بار بیش از گذشته با دقت زیر ذره بین بگیرد.^{۱۰} ایران همچنین معتقد است، حضور متخصصان اسرائیلی در منطقه، در زمان اجرای عملیات ترکیه در شمال عراق و دخالت تل آویو در این مناقشه می تواند به بروز عدم توازن و ناآرامی در منطقه بینجامد. نگرانی عمده ایران این است که ممکن است سوریه مجبور شود به اعطای امتیازهایی تن دهد، که در این صورت، بلوک ایران - سوریه ضعیف خواهد شد.^{۱۱} ایران همچنین در قبال نزدیکی ترکیه و اسرائیل کوشید، محور ایران - مصر - سوریه - عربستان را پیش بکشد. طرح این دیدگاه از سوی ایران، تفکر برخی محافل غربی را که عنوان می کردند ایران - ترکیه - اسرائیل جهان عرب را محاصره کرده اند، در کوتاه مدت خنثی کرد. دولت ایران، آنکارا را به علت اجازه دادن به اسرائیل برای استفاده از خاکش، مورد سرزنش قرار داده، ابراز کرده است که کارشناسان اسرائیلی ممکن است مرزهای ایران را زیر نظر بگیرند. بنابر برداشت تهران از امور، این وضعیت، نه تنها امنیت ملی ترکیه را تهدید می کند، بلکه امنیت ملی همه کشورهای منطقه را نیز مورد تهدید قرار می دهد.

از دیدگاه تئوریک، چارچوب کنفرانس مادرید، جو مساعدی برای ترکیه جهت تقویت روابط با اسرائیل و پیوستن به پروژه های جدیدتری در زمینه همکاریهای اقتصادی در منطقه به وجود آورد. افزون بر آن، نگرانی ایران، زمانی دو چندان شد که بوی گسترش این همکاریهای اقتصادی و سرایت آن به آذربایجان به مشام رسید. از منظر ترکیه، این کشور، صرفاً روابط خود با اسرائیل را بهبود بخشیده، یک استراتژی نوین، جهت مقابله با سوریه ترتیب دیده است. اما از دید ایرانی ها، وقتی اسرائیلی ها با ترک ها همکاری می کنند، گوشه چشمی نیز به ایران دارند. در منطقه ای که همواره احتمال درگیری و مناقشه وجود داشته و هنگامی که هم ترکیه و هم اسرائیل، هر دو با مشکلات جدی مواجه اند، همکاری، مفهومی فراتر یافته و بیشتر یک فرصت طلایی را مجسم می سازد. اما از دید اسرائیل، همکاری با ترکیه می تواند موجب حضور در پهنه سرزمینی و فرهنگی در منطقه گردد و در نتیجه برای اسرائیل

مفید باشد. در عین حال، همکاری با آذربایجان، می تواند توسعه حضور این رژیم در بازارهای جمهوریهای تازه استقلال یافته شوروی سابق را تسریع بخشد.^{۱۲}

ملاقاتهای روزافزون مقامات ترک و اسرائیلی از سال ۱۹۹۳ به بعد، گواه بهبود روابط بین آنکارا و تل آویو است. از دیدگاه ترکیه، روابط با اسرائیل به ترکیه کمک خواهد کرد که تکنولوژی و فن آوری اسرائیل را به دست آورد. افزون بر آن، این روند می تواند به چگونگی برخورد و حتی مهمتر از آن، حل مسایل امنیتی، چون: نظارت بر فعالیتهای پ.ک.ک و کنترل آن و ارتقای تسلیحات نظامی ترکیه کمک کند. زمینه های دیگری که همکاری در آن می تواند مفید باشد عبارت است از: آبیاری، کشاورزی و گردشگری. علاوه بر این، باور محکمی وجود دارد که دوستی و روابط حسنه با اسرائیل، پشتیبانیهای بیشتر واشنگتن را در پی خواهد داشت. با این حال تردید وجود دارد که لابیهای یهودی در واشنگتن - که حمایتهایشان در امور نظامی بسیار مهم است - از نفوذ خود جهت حفاظت از منافع ترکیه استفاده کنند. در بین گروههای لابی یهودی معتبر که در توسعه روابط ترکیه و اسرائیل فعال بودند، می توان به موارد زیر اشاره کرد: AIPAC (کمیته امور عمومی اسرائیل و آمریکا) JINSA (موسسه یهودی امور امنیت ملی) و WIMEP (موسسه واشنگتن در سیاستهای خاورمیانه)^{۱۳} با اینکه برخی از فعالیتهای این گروهها شامل طرحهایی می شود که با منافع ترکیه همخوانی دارد، اما این طرحها عمدتاً ناشی از سیاستهای محافظه کاران دست راستی آمریکایی است و توسط خود لابیها ارایه نمی شود. گاه نیز دیده می شود که سازمانهای محافظه کاری مانند مرکز مطالعات استراتژیک و بین الملل و بنیاد هریتیج (Heritage Foundation)، حرکتیهای جسورانه تری در جهت حفظ منافع ترکیه از خود نشان می دهند.^{۱۴} خلاصه اینکه لابیهای طرفدار اسرائیل می کوشند تا سیاستهای ایالات متحده را به نحوی به سوی خاورمیانه و ترکیه سوق دهند که منافع اسرائیل را تأمین کند و این امر، موفقیتهای منطقه ای تل آویو را به حداکثر می رساند. آنها این کار را با انجام مطالعات و بررسیهای دقیق و ارایه سخنرانیهای متعدد انجام می دهند که مقامات ترک نیز از آنها مطلع هستند.

یادآوری این نکته ضروری است که هم ترکیه و هم اسرائیل، به علت توسعه روابطشان، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال، ارمنستان و یونان، اسرائیل را، به علت همکاری با ترکیه، مورد انتقاد قرار داده‌اند. علاوه بر این، مقاله‌ای که در جوروزالم پست (Jerusalem Post) شماره یکم مارس ۱۹۹۹ چاپ شد؛ تأکید کرده بود که همکاری اسرائیل با ترکیه، یک شکست کامل و اشتباه محض در سیاست خارجی اسرائیل بوده و تل آویو، با توجه به واکنشهایی که کردها به اسرائیل نشان دادند، وارد گود خطرناکی شده است. چرا که کردها، پیش از این هرگز برای اسرائیل مشکل ساز نبوده‌اند و با این کشور دشمنی نداشته‌اند.^{۱۵} آنچه که پیش آمده، این است که پس از گسترش روابط امنیتی و اطلاعاتی بین اسرائیل و ترکیه، پ.ک.ک؛ تهدید کرد که علیه اسرائیل حملاتی ترتیب خواهد داد و پس از افشای نقش موساد در بازداشت عبدالله او جالان، رهبر پ.ک.ک، (پ.ک.ک. پس از عملیات یازدهم سپتامبر تغییر استراتژی و تغییر نام داد) به چندین سفارت اسرائیل در دنیا حمله شد. به همین ترتیب نیز ترکیه، در کنفرانس سران کشورهای اسلامی، که اواخر سال ۱۹۹۷ در تهران برگزار شد به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. دمیرل، رییس جمهور ترکیه که با چنین انتقاد شدیدی مواجه شده بود، کنفرانس را یک روز زودتر ترک کرد.^{۱۶} اما در گذشته، مانند زمانی که تورگوت اوزل رییس جمهور بود، وی به کنفرانس دعوت شد و ریاست را بر عهده گرفت تا تدابیر لازم جهت مواجهه با بحران بوسنی در نظر گرفته شود. دلیل اصلی فاصله گرفتن ترکیه از سایر کشورهای اسلامی، آن است که روند صلح، وارد مرحله‌ای تحت عنوان «صلح سرد» شد. همانطور که آلن گرش، سردبیر لوموند دیپلماتیک ابراز کرده است، ترکیه مجبور بوده است در مناقشات، از بین اسرائیل، سوریه و ایران، طرفهایی را برای خود برگزیند.^{۱۷}

از سوی دیگر، ایران اواخر سال ۱۹۹۷، میزبان کنفرانس بزرگ اسلامی شد و دوران مثبتی از تنش زدایی را در روابطش با کشورهای عرب آغاز کرد. اگر معادلات سیاسی منطقه را در نظر بیاوریم، دلایلی مذهبی برای ترکیه وجود دارد که از بین همکاری و ستیزش با ایران، همکاری را برگزیند. در تحلیل نهایی، آنکارا نباید روابط خود با ایران را تحت سلطه روابطش با دیگر کشورها تنظیم کند. در غیر این صورت با توجه به قدرت روزافزون ایران در منطقه، ترکیه

متضرر خواهد شد. در واقع، سیاستگذاران امور خارجی ترکیه اقدامات مثبتی انجام داده اند که نشان می دهد آنها قصد ندارند معادلات منطقه ای را نادیده بگیرند و پیشرفتهای مثبت اخیر را باید به عنوان گامهای مفیدی که به درستی برداشته شده اند، قلمداد کرد. سفر اسماعیل جم، وزیر امور خارجه سابق ترکیه به مصر، در مارس ۱۹۹۸ - که طی آن، وی عزم راسخ ترکیه را در بهبود بخشیدن به روابط با تمامی کشورهای مسلمان منطقه و حضور فعالتر در منطقه، ابراز کرد تا حدی نظر تهران را جلب کرد.^{۱۸}

نظامی گری و مسایل حقوق بشر

دولت ایران به طور مداوم تکرار می کند که تحقیقات انرژی هسته ای این کشور، تماماً ماهیت صلح آمیز داشته، تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA) صورت می گیرد. علاوه بر این، معاهدات این سازمان، دال بر منع تولید و نگهداری سلاحهای اتمی و شیمیایی را امضا کرده است. این کشور همچنین پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی و پیمان منع جامع آزمایشهای هسته ای را امضا کرده است. وزیر امور خارجه ایران نیز این واقعیت را که کشورش نسبت به این پیمانها وفادار است، را مورد تأکید قرار داده، ابراز می دارد که در صورت لزوم، حتی به عنوان یک واسطه، در مناقشات نظامی بین هند و پاکستان ایفای نقش می کند.^{۱۹} ایران ابراز می کند بمبی که توسط پاکستان تولید شده است، ربطی به ایران نداشته و اشتباه است که آن را به عنوان یک «بمب اسلامی» در نظر آورد.^{۲۰} و نیز اعتقاد دارد که جو سازیها و تبلیغات آمریکا علیه این کشور از عدم حمایت ایران از اسرائیل ناشی می شود و همچنین ناآرامیهایی که در منطقه توسط رژیم صهیونیستی به وجود می آید به صورت پنهانی است.^{۲۱} نکته دیگری که در این زمینه عنوان می شود این است که اسرائیل با تولید بیش از دویست سلاح هسته ای به قدرت هسته ای شماره یک منطقه تبدیل شده است و مهمتر اینکه اسرائیل معاهدات و پیمانهای مذکور را امضا نکرده است.

به همین ترتیب، اسرائیل ادعا می کند، سلاحهای کشتار جمعی و هسته ای که به ادعای آنان در ایران تولید می شود، تهدیدی جدی علیه اسرائیل است.^{۲۲} بنابراین، دولت

اسرائیل اقدام به اتخاذ تدابیری نموده است تا چین، روسیه و کره شمالی را که می‌توانند تکنولوژی لازم را برای ایران تأمین کنند، از این کار باز داشته و مانع کمک آنان به ایران، جهت تولید چنین سلاحهایی شود.^{۲۳} در عین حال، ایران ابراز کرده است که موشکهای شهاب ۳ که توسط ایران در آگوست ۱۹۹۸ آزمایش شد، هیچ خطری برای منطقه ندارد و تنها به منظور امور دفاعی طراحی شده است. پس از آنکه سخنگوی پنتاگون اظهار کرد که موشکهای شهاب ۳ به منظور تهدید اسرائیل، ترکیه و ایالات متحده طراحی شده است، وزیر امور خارجه ترکیه تصریح کرد که این موشکها هیچ تهدیدی علیه ترکیه تلقی نمی‌شود.^{۲۴} در مورد فعالیتهای تروریستی، رییس جمهور ایران، محمد خاتمی، طی سفرش به ایتالیا، چندین بار تکرار کرد که عملیات تروریستی علیه افراد و دولتها، با حمایت دولتها، به هیچ وجه در کشورش پذیرفته نیست.^{۲۵} سفر اخیر رییس جمهور ایران به اسپانیا، روابط ایران با اروپا را گسترش بخشید. به نظر می‌رسد که ایران، به ویژه در دوره اخیر، توانست نشان دهد که اتهامات مربوط به تروریسم دولتی درباره ایران ادعای واهی است. در عین حال به نحو جالبی، خود اسرائیل در مقایسه با ایران، لیست کاملی از چنین جرایمی را با خود یدک می‌کشد.

مسئله فلسطین^{۲۶}

در مورد مسئله فلسطین، دولت ایران معتقد است که در آمریکا افراد و دولتمردانی هستند که بر مشکلاتی که توسط اسرائیل در منطقه به وجود می‌آید، واقفند و از ماهیت مشکل ساز سیاستها برای تهران آگاهی دارند، اما با این حال، به زعم سیاستگذاران ایران و حتی برخی از آمریکایی‌ها، سازمانهای قدرتمندی در آمریکا و حامیان اسرائیل در دولت آمریکا و کنگره وجود دارند که مانع از اتخاذ سیاستهای منطقی می‌شوند. علاوه بر این، با توجه به رفتار غیر سازنده دولت بنیامین نتانیاها در اسرائیل و عدم توانایی دولت کلینتون در نشان دادن طرف اسرائیلی بر سر میز مذاکره، موفقیت روند صلح زیر سؤال رفت. نه تنها دولت نتانیاها خروج از کرانه باختری را به تأخیر انداخت، بلکه به نوعی ایجاد شهرکهای اسرائیلی را توسعه بخشید. این رفتار که نقض آشکار قطعنامه‌های سازمان ملل بود، یکی از دلایل عمده توقف جریان روند

صلح و ملقب شدن آن به «صلح سرد» بود.^{۲۷} با اینکه طی انتخابات اسرائیل، نخست وزیر جدیدی به نام ایهود باراک سرکار آمد و امیدهایی برای صلح گشوده شد، اما از بهار ۲۰۰۰ تاکنون، پیشرفتهای مثبت آنچنانی دیده نمی شود.

دولت ایران معتقد است که مناقشه اسرائیل و فلسطین، تنها مشکل فلسطین نیست، بلکه مشکل جهان اسلام است. نخبگان سیاسی جهان اسلام به دلایل بیهوده ای چشمهای خود را در این باب بسته اند.^{۲۸} اگر حس قوی همدردی با فلسطینی ها و نیز احساسات ضد صهیونیستی را تقریباً در بین مردم عادی تمام کشورهای اسلامی در نظر بگیریم، آنگاه می توان وسعت گروهی را که ایران مورد خطاب قرار می دهد، درک کرد.^{۲۹} روزی که به «روز قدس» موسوم است در دوران امام خمینی و از آن زمان تاکنون در کشورهای اسلامی برگزار می شود که قطعاً بی معنا نیست. حتی می توان چنین تصور کرد که هدف اصلی ایران، ارایه تصویری از حکومت خود در جهان است که به دنبال حفاظت از منافع امت اسلامی در مقابل صهیونیسم بین المللی است، تا بدین وسیله در امور داخلی، حمایت مردم خود را جلب کند. تا آنجا که به سیاستهای حکومت ایران در مورد فلسطین مربوط می شود، ایران می داند که وحشتناکترین کابوس اسرائیلی ها این است که نکنند ایران دومی کنار گوششان ظهور کند.^{۳۰} بدین ترتیب، به منظور افزایش تشویش خاطر اسرائیل هم که شده، از گروهها و سازمانهای اسلام گرا در بین فلسطینی ها و در دیگر کشورهای منطقه حمایت می کند. نیازی به گفتن نیست که گروههای مورد حمایت معنوی ایران، همگی سیاستها و فعالیتهای ضد اسرائیلی را سرلوحه کار خود دارند. جستجوی منابع خارجی برای دلایل گسترش مبارزات مردم فلسطین علیه دولت اشغالگر، غفلت از تاریخ مبارزات مردم فلسطین است. آنان مبارزات خود را حتی از زمان قبل از اشغالگری صهیونیستی علیه قدرتهای استعماری آغاز کرده بودند. یک مقام بلند پایه حزب الله، دیدگاه مذکور در باب سیاستهای تهران را این گونه مورد تأکید قرار می دهد: «اگر قرار است ایران حمایتهای خود از حزب الله را متوقف کند، آمریکا نیز باید ارسال پول و تسلیحات به اسرائیل را متوقف کند.»^{۳۱}

همچنین از نکات دیگر مورد توجه ایران، تصمیم جولای ۱۹۹۷ کنگره آمریکا بود، که

طی آن اعلام شد اورشلیم (قدس)، پایتخت مسلم و جدا نشدنی اسرائیل است و یکصد میلیون دلار جهت انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس اختصاص داده شد. سرانجام در زمان بوش دوم این مسئله تحقق یافت. این امر، تمامی قطعنامه های سازمان ملل در مورد وضعیت این شهر را نقض نمود. این وضعیت، فرصتی برای ایران به وجود آورد که موضع خود را در صحنه بین المللی توجیه کند. دولت ایران توانست ادعا کند که تصمیم کنونی کنگره، در کنار دیگر تصمیمات اتخاذ شده از قبیل طرح تحریمهای ایران و لیبی، -پیشنهاد سناتور آن دوره، آلفونس داماتو (جمهوری خواه نیویورک)- نشان می دهد که کنگره آمریکا از اسرائیل و سیاستهایی در خاورمیانه دفاع می کند که منافع تل آویو را تأمین می سازد.^{۳۲} در نهایت، سفر شیخ احمد یاسین، رهبر اصلیتترین سازمان مقاومت اسلامی فلسطین، حماس (حرکة المقاومة الاسلامیة) در ماه مه ۱۹۹۸، به ایران بود که مورد استقبال گرم مقامات بلند پایه ایرانی قرار گرفت. سفر وی بسیار مهم و گویای وسعت حمایت [معنوی] بود که ایران از این گروه می کند. آیت الله خامنه ای، در ملاقات احمد یاسین ابراز کرد که ایران از نهضت به حق مردم فلسطین دفاع می کند و افتخار دارد تا آنجا که می تواند به مبارزه مسلحانه مردم فلسطین یاری رساند و در آینده نیز به این کمکها ادامه خواهد داد. ایشان همچنین تأکید ورزیدند که حمایتهای ایران را نباید حمایت از تروریسم قلمداد نمود، بلکه باید به عنوان حمایت از مبارزه به حق یک ملت علیه یک دولت متجاوز قلمداد نمود. ایشان افزودند که تروریسم واقعی آن است که دولت اسرائیل انجام می دهد، که همان اخراج مردم از خانه و سرزمین شان و نابود کردن دشمنان خود در دیگر کشورها است.^{۳۳}

از منظر ترکیه، در مسئله فلسطین، آنکارا از دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰، طرفدار فلسطین بوده است. هر چند ترکیه، نخستین کشور مسلمان بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت؛ اما همواره طرفدار پیشرفت صلح بین کشورهای عربی و اسرائیل بوده است. بیانیه رسمی وزارت امور خارجه ترکیه نشانگر موضع این کشور است. «با تکیه بر روابط تاریخی و سنتی ترکیه با کشورهای دوست و برادر عرب و مردم فلسطین، همچنین روابط حسنه کنونی با اسرائیل، ترکیه به تداوم موفقیت فزاینده صلح خاورمیانه کمک خواهد نمود. دولت ما، در

چارچوب قطعنامه های شماره ۲۴۲ و ۳۳۸، شورای امنیت سازمان ملل متحد، صادقانه از راه حلی که متضمن تمامی حقوق مردم فلسطین، شامل حق ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی، آزادسازی سرزمینهای اشغال شده اعراب و تضمین موجودیت تمامی کشورهای منطقه در مرزهای مشخص و امن باشد، حمایت می کند.^{۳۴} با این حال، اگر سفرهای سمبلیک مقامات ترک به مناطق خودمختار فلسطین را کنار بگذاریم، از سال ۱۹۹۳ به بعد، ترکیه خود را از مسئله فلسطین دور کرده است. یاسر عرفات، رهبر فلسطین، در سفر خود به ترکیه در سال ۱۹۹۹، از موضع ترکیه انتقاد نمود و از این کشور خواست که نقش فعالتری در تحقق یک صلح پایدار و عادلانه در منطقه بر عهده بگیرد.^{۳۵} روابط نزدیک با اسرائیل، گویای تصمیم رسمی ترکیه است؛ هویت غرب گرای رسمی ترکیه، مخالف هر گونه ارزش و سنت اسلامی در داخل و رژیمهای اسلامی در خارج است و این امور را به عنوان تهدیدی علیه فرآیند طولانی غربی سازی این کشور می داند. بدین ترتیب، سیاستگذاران ترکیه تصور می کنند که روابط نزدیک با اسرائیل، حرکت مثبتی به سمت غرب است. در مقایسه با ترکیه «رسمی»، الیت های اسلامگرا خواهان سیاست خارجی مثبت و پایدارتری هستند. آنها به دنبال همبستگی بیشتر با گروههای اسلامی در خارج بوده، ترکیه را با دید یک رهبر بالقوه جهان اسلام می نگرند. پیشقراول و پرچم دار اسلام سیاسی در ترکیه، که قبلاً به حزب رفاه موسوم بود، پا را فراتر گذاشته و پیشنهاد تأسیس یک سازمان جدید، به نام گروه دی ۸ (8-Developing) از کشورهای اسلامی به عنوان آلترناتیوی در مقابل کلپ غربی کشورهای صنعتی موسوم به گروه هفت (G-7)، نمود. آنها توجه خاصی به مسئله فلسطین دارند و می کوشند حمایتها را - هم در داخل ترکیه و هم در خارج - جلب نمایند.^{۳۶}

انزوای ایران در سیستم بین الملل

با سقوط اتحاد شوروی، ایران تنها کشور تجدیدنظر طلب (Revisionist) است که علیرغم قدرت محدودش، در برابر ایالات متحده ایستاده است. در واقع، وضعیت فعلی، بیش از آنچه که به نظر می آید، پیچیده و مشکل است.^{۳۷} از سالهای اولیه پس از انقلاب اسلامی،

دولت ایران، مخالفت با ایالات متحده را در حیطه منافع ملی خود می‌دید. از دیدگاه تهران، واشنگتن همچنان سیاستهای خشونت‌آمیزی در پیش دارد و برای ایران و منافع آن در خاورمیانه و دیگر نقاط دنیا مشکل‌آفرینی می‌کند. بنابر نظر روح‌الله رضائی، سیاستگذاران آمریکایی، از نظر تهران، سیاست گسترش تبلیغات و جوسازی علیه ایران را با استفاده از بهانه‌هایی نظیر لزوم توقف نقض حقوق بشر و تلاش جهت کسب تسلیحات هسته‌ای و ... همچنان ادامه می‌دهند.^{۳۸} همچنین به علت سیاست آمریکا مبنی بر «مهار دوگانه» عراق و ایران، ایران با یک تحریم اقتصادی مواجه شده است، که طی آن از شرکت در توافقنامه‌ای - موسوم به «قرارداد قرن» - که یک کنسرسیوم نفتی بین‌المللی را بنا می‌نهد محروم ماند؛ کنسرسیومی که قسمتی از نفت آذربایجان را پالایش و توزیع می‌نمود. همچنین این تحریم، به لغو قرارداد ایران با شرکت نفتی آمریکایی کونوکو منجر گردید. این رویدادها باعث شد تا ایران موضع ضد آمریکایی خود را بیش از پیش تحکیم کند.^{۳۹} آن‌طور که سیاستگذاران آمریکا ادعا می‌کنند و بر آن اصرار می‌ورزند، حمایت از تروریسم، مخالفت با اسرائیل و روند صلح خاورمیانه، افزایش سلاحهای کشتار جمعی و کلاً تسلیحات نظامی مشکلات ایران است. بنابراین، اگر ایران اقداماتی به عمل آورد که نادرستی این ادعاها را اثبات کند، ایالات متحده دیگر نخواهد توانست سیاست مهار ایران را همچنان ادامه دهد. در واقع در این زمینه‌ها تلاشهایی در حال شکل گرفتن است، به ویژه پس از انتخاب محمد خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور در ایران، روشنفکران صاحب نفوذ آمریکا از قبیل اریک هوگلاند، روح‌الله رضائی، شهرام چوبین، جهانگیر آموزگار، گری سیک، و زبگینو برژینسکی هم اکنون از حامیان مذاکره با ایران هستند.

همچنین رئیس‌جمهور ایران در دسامبر ۱۹۹۷، استقبال خود از گفت‌وگو بین «ایران و ملت بزرگ آمریکا» را اعلام کرد و این نظر را در هفتم فوریه ۱۹۹۸ در مصاحبه‌ای با CNN تکرار کرد. هر چند خاتمی در آن مصاحبه تنها از گفت‌وگو بین دو ملت حرف زد، اما ابراز امیدواری نمود که خصومت‌های بیست ساله بین «شیطان بزرگ» و «دولت متمدن» - به زعم آمریکا - به زودی پایان یابد. بنابر نظر جهانگیر آموزگار، کارشناس مسایل ایران، برخی علایم

دوستانه از واشنگتن دریافت شده است. این علایم شامل پذیرش تلویحی آمریکا از خط لوله ترکمنستان - ایران - ترکیه، آوردن نام سازمان مجاهدین خلق - سازمانی که با نظام اسلامی ایران مخالف است - در لیست سازمانهای تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا و نشانه‌هایی از واشنگتن که آمریکا با قرارداد دو میلیارد دلاری منعقد شده بین ایران و شرکت فرانسوی توتال مخالفتی نخواهد کرد، می‌شود.^{۴۰} سیاست آمریکا در مورد منزوی ساختن ایران، از سوی اتحادیه اروپا نیز - به ویژه کشورهای اروپای غربی - مورد چالش قرار گرفته است. کشورهای اروپایی مدتها بود که خواهان یک «گفت و گوی انتقادی» به منظور ترغیب ایران در توقف نقض قوانین حقوق بشر و دیگر فعالیتها بودند. با این حال، با طرح ادعای، پرونده میکونوس - پرونده ای که در دادگاههای آلمان مورد بررسی قرار گرفت - گروه وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا، در تصمیمی یکپارچه در آوریل ۱۹۹۷، اعلام کردند که سفر به ایران در سطح وزارت متوقف خواهد شد. همچنین، منع فروش سلاح به ایران ادامه خواهد یافت و سرانجام اینکه اتحادیه اروپا به کارمندان اطلاعاتی و امنیتی ایران، دیگر ویزا نخواهد داد.^{۴۱} این اتحادیه با این حال، «گفت و گوهای انتقادی» و روابط اقتصادی را قطع نکرد.

بعدها پس از آنکه خاتمی در فوریه ۱۹۹۸ به قدرت رسید، اتحادیه اروپا تصمیم خود مبنی بر توقف سفر به ایران در سطح وزیران را منتفی ساخت. چرا که می‌خواست بدین نحو لیبرالهای [اصلاح طلبان] ایران را حمایت و تقویت کند.^{۴۲} موانع اصلی سر راه توسعه رابطه با ایران همچنان باقی است: مسئله سلمان رشدی، مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه، مناقشه ایران و آمریکا و پرونده میکونوس.^{۴۳} با وجود انزوای نسبی ایران، این کشور تا حدی در حفظ روابط حسنه با دو کشور فرانسه و ایتالیا موفق بوده است. وقتی که سفر وزاری اروپایی به تهران از سر گرفته شد، مانع اصلی توسعه روابط با ایران - یعنی مناقشه ایران و آمریکا - تا حدی کنار رفت. عدم پذیرش طرح داماتو از سوی فرانسه، راه را برای یک قرارداد دو میلیارد دلاری با توتال - بزرگترین قراردادی که ایران از ابتدای انقلاب بسته بود - هموار و سازمان سفرهای مقامات بلند مرتبه تأسیس شد. با این تصمیمات، فرانسه نشان داده که چقدر برای ایران ارزش قایل است.^{۴۴} همچنین در روابط با ایتالیا، آن اندازه پیش رفتند که به سفر خاتمی به ایتالیا در

مارس ۱۹۹۹ و ملاقات وی با پاپ انجامید. علاوه بر این روابط تجاری مهمی بین دو کشور وجود دارد.^{۴۵} هر چند ایران در حال حاضر در روابطش با آلمان مشکلاتی دارد، اما هر دو روابط خود را به ویژه از پس از دوران طلایی ۱۹۹۵-۱۹۹۰ بهبود بخشیده اند. در آن پنج سال، شش سفر توسط وزرای امور خارجه آلمان و ایران صورت گرفت. طی جریان پرونده میکونوس و اتهامات دادستان آلمان در سال ۱۹۹۶ و همچنین تصمیم نهایی دادگاه آلمان در سال ۱۹۹۷، روابط تیره شد.^{۴۶} علی‌رغم این مشکلات، ایران با سرعت به اروپا نزدیکتر می‌شود و به طور علنی اعلام کرده است که سیاستهای منزوی ساختن و مهار کردن ایران موفق نبوده‌اند.

دردوران انزوای نسبی ایران، ترکیه همانند تمامی نیمه دوم قرن بیستم، یکی از متحدان نزدیک آمریکا بود. بد نیست نظر یک کارشناس مسایل ترکیه را در اینجا بیاوریم: «ترکیه با داشتن یک ارتش مدرن و دوره دیده، نخبگان غرب‌گرا و به عنوان یکی از موفقترین بازارهای جهان، گویی متحدی است که از آسمان فرو افتاده است.»^{۴۷} البته، ایران با همسایه‌ای که متحد دشمنش در صحنه بین‌المللی است، چندان احساس راحتی نمی‌کند. ایران، ترکیه را - با توجه به تمایلات غرب‌گرایانه و سکولاریستی‌اش - یک کشور به شدت «غرب‌زده»، که سخت تحت تأثیر آمریکا است، می‌داند. ترکیه، با تعقیب چنین اهدافی، نقش مهمی در ممانعت از توسعه «بنیادگرایی اسلامی» به کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز ایفا نمود؛ کشورهایی که اکنون مورد حمایت و تشویق ایران و ترکیه، طی رقابت ظاهری بین این دو قرار گرفته‌اند. در مورد جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز، ایالات متحده به دنبال کاهش نفوذ روسیه و ایران در منطقه، با استفاده از تنشهای بالقوه بین روسیه، ترکیه و ایران بوده است. با اعمال چنین سیاستی، در واقع، آمریکا ناآرامی را در منطقه تازه گسترش یافته خاورمیانه پرورش می‌دهد.

همچنین طی این دوران، ایران به کشورهای اروپایی نزدیکتر شده، نفوذ اروپا و موقعیت خود را با توجه به روند صلح خاورمیانه افزایش داده است.^{۴۸} با افزودن همکاری ترکیه و اسرائیل به معادله، می‌توان چنین گفت که ترکیه سیاستهای کوتاه و میان‌مدت خود را به طرف آمریکا تنظیم ساخته و پذیرفته است که نقش یک قدرت منطقه‌ای مورد حمایت آمریکا را

بر عهده بگیرد. با این حال، با وجود روابط نزدیک ترکیه و آمریکا، سیاست خارجی ترکیه ماهیتاً همانند سیاست خارجی اتحادیه اروپا نوسان داشته است. به عنوان مثال، ترکیه پس از بحران گروگان گیری سفارت آمریکا در سال ۱۹۷۹، تحریمی علیه ایران اعمال نکرد و این سیاست در عمل بسیار ثمربخش بود. چرا که ترکیه توانست روابط سنتی خود با ایران را در دهه ۱۹۸۰ حفظ کرده، بهبود بخشد. همان طور که هاروی زیکمن، عضو مؤسسه تحقیقاتی سیاست خارجی - یکی از منابع پر نفوذ تحقیقاتی در آمریکا - می باشد، ابراز کرده است؛ سیاست «مهار دوگانه» منافع ترکیه را نادیده گرفته و چندان به نظر نمی آید که دولت آمریکا به دنبال اعمال سیاستهایی جهت جبران خسارات وارده به ترکیه از قبیل توقف جریان انتقال در خطوط لوله ترکیه و عراق باشد.^{۴۹} به طور سنتی، نخبگان سیاست خارجی ترکیه سعی می کنند سیاستهایی را دنبال کنند که بر یک شعار آتاتورک، بنیان گذار جمهوری ترکیه، بنا شده باشد: «صلح در خانه، صلح در جهان». این نخبگان در سیاست خارجی ترکیه، میانه رو و حتی گاهی کندرو به نظر می آیند. به طور عمده، ارتش در ترکیه نقش مهمی در امور خارجی ایفا می کند به نحوی که وزارت امور خارجه حالت تبعیت از آن را به خود می گیرد. پارلمان واحد ترکیه، مجلس ملی کبیر ترکیه، تنها نهاد قانون گذار در تزیق داده ها و ورودیها (هر چه که باشد)، به جریان سیاست خارجی این کشور است.^{۵۰} یادآوری این نکته ضروری است که افزایش قدرت ارتش، در تعیین سیاستهای خارجی لزوماً به مفهوم کاهش انعطاف در شکل دهی به سیاستهای منطقه ای، با توجه به رژیمهای مختلف و جهان بینیهای ایدئولوژیک در ایران و ترکیه نیست. از منظر آنکارا، تنها راه پیش افتادن از موقعیت منطقه ای ایران، به کارگیری طرحهایی است که ایران و غرب را به طور کلی و ایران و ایالات متحده را به طور خاص، کنار هم جمع کند. نجم الدین اربکان نخست وزیر وقت ترکیه و رییس حزب اسلامی رفاه طی سفرش به تهران در اگوست ۱۹۹۷، پیشنهادهایی مبنی بر آغاز مذاکرات بین ایران و آمریکا ابراز کرد، اما این موارد همگی در سطح کلام باقی ماند.^{۵۱} توانایی ترکیه در تحقق آرزوی دیرینه اش در «ایفای نقش پلی بین غرب و شرق» و حضور، به عنوان واسطه بین ایران و آمریکا و عراق، کاهش یافته است. چرا که ترکیه به طور کلی در بین کشورهای عربی، به علت

نقش تحمیلی اش به صورت یک «غریبه ناخوانده» جلوه می کند. به ویژه اینکه ترکیه با برخی از آنها نیز به طور دو جانبه مشکلاتی هم دارد.

نتیجه گیری

ترکیه، ایران و اسرائیل در منطقه خاورمیانه نقش مهمی ایفا می کنند. سیاستهای خارجی که توسط این دولتها اعمال می شود، آنقدر مهم است که نه تنها کشورهای خودشان را تحت تأثیر قرار می دهد، بلکه در معادلات منطقه ای و جهانی نیز تأثیر دارد. پس از توافقنامه صلح فلسطین و اسرائیل در سال ۱۹۹۳، در معادلات سیاسی منطقه، تحولاتی رخ داد. این تحولات، شامل افزایش قدرت ایران در منطقه و کاهش انزوای آن در سطح بین المللی شد. همچنین با توجه به افزایش همکاریهای مورد حمایت آمریکا بین ترکیه و اسرائیل، محور جدیدی در این منطقه شکل گرفت. این همکاری همچنین نتایج منفی را در برداشت که شاید بیشتر از وجوه مثبت آن باشد. هر دو کشور، نه تنها با واکنشهای منفی در داخل مواجه شدند، بلکه با کاهش روابط خود با دیگر کشورها در منطقه و در اتحادیه اروپا نیز روبه رو شدند. در تحلیل نهایی، می توان چنین ابراز کرد که واشنگتن باید پس از درک نتایج منفی اتحاد ترکیه و اسرائیل، در سیاستهای خود تجدیدنظر نماید. نتیجه دیگری که می توان گرفت این است که شیوه «امنیت اولی» مبتنی بر فرضیه تعادل تام قدرت، ممکن است به شکل گیری سیاستهای خارجی انعطاف ناپذیر و مشکل آفرینی منجر شود که با تحولات منطقه ای و جهانی در کوتاه مدت و بلند مدت همخوانی نخواهد داشت. نخبگان سیاست خارجی باید آگاه باشند که روند شکل گیری سیاست خارجی، متغیرهای گوناگونی را در برمی گیرد و اینکه هر گونه هویتی برای دولتی که از بیرون تغذیه شود، بی ارزش است و نیز چنین هویتی در عوض منجر به کاهش انعطاف در مقابل تحولات در سیاستهای بین المللی می شود. بنابراین، ترکیه و اسرائیل باید روابط خود را مورد بررسی مجدد قرار داده، از نو تعریف کنند و دیگر متغیرها را نیز مد نظر داشته باشند. اسرائیل، به طور خاص، باید طرحهایی جهت تسریع روند صلح به کار گیرد. اسرائیل باید درک کند که پیش شرط حضور مشروعش در منطقه، وجود یک دولت

مستقل فلسطینی است. نخبگان ایران باید تلاشهایشان را جهت آزادیهای بیشتر در داخل و طرحهای صلح آمیز و دموکراتیک در سیاست خارجی، همچنان ادامه دهند. به طور خلاصه، نظر کمال کرپات در مورد معاهده بغداد چندان با محور نوظهور کنونی در خاورمیانه بی تناسب نیست که می گوید: «به سختی می توان اتحاد دیگری را در تاریخ امور خارجی یافت که همانند معاهده بغداد، برای همه طرفهای عضو، اضافی و بی اثر باشد. در واقع، این معاهده، ضررهای بزرگی به منافع غرب در منطقه وارد آورد... این معاهده ظهور ایدئولوژیهای افراطی را تحریک نمود و ترک ها را با ماسکهایی در قالب آدمکهای قدرت غرب جلوه داد.»^{۵۲} □



1. *Ma'ariv* (shabat supplement), May 22, 1998, p. 15.
 2. Tehran, *Iran News*, December 25, 1997, p. 2.
 3. *Jomhuri-ye Eslami*, December 18, 1997, p. 11.
 4. Tehran, *Iran News*, op.cit.
 5. *IRNA*, 1434 Gmt, March 21, 1998.
 6. *Jomhuri-ye Eslami*, December 16, 1997, pp. 10,16.
 7. Mahmood Sariolghalam, "The Future of the Middle East: The Impact of the Northern Tier," *Security Dialogue*, Vol. 27, No. 3, 1996, p. 314.
 8. R. K. Ramazani, "Iran's Foreign Policy: Both North and South," *Middle East Journal*, Vol. 46, No. 3, Summer 1992, p. 412.
 9. *IRNA*, 0819GMT, January 6, 1998.
 10. *Jomhuri-ye Eslami*, December 18, 1997, p. 11.
 11. *Ibid.*
 12. Bulent Aras, "Post-Cold War Realities: Israel's Strategy in Azerbaijan and Central Asia," *Middle East Policy*, Vol. 5, No. 1, 1998, p. 68.
۱۳. برای مطالعه در مورد جزئیات مربوط به فعالیتهای این لابیها نگاه کنید به نشانیهای اینترنتی ذیل:
<http://www.Jinsa.org>, <http://www.aipac.org> and <http://www.washingtoninstitute.org>. Respectively.
- به ویژه، در انستیتو واشنگتن برای خاور نزدیک بخش مطالعات ترکی تأسیس شده که به وسیله آلن ماکونسکی Alan Makovsky مدیریت می شود و بسیاری از مأموران رسمی دولتی، آکادمیستها، نظامیان و ژورنالیستها در آن به فعالیت مشغولند.
۱۴. برای مطالعه بیشتر در مورد بنیاد هربتیج و سی.اس.آی.اس، نگاه کنید به آدرس اینترنتی:
<http://www.heritage.org> and <http://www.csis.org>, Respectively.
15. Thomas O'Dwyer, "Dangerous Liaisons," *Jerusalem Post*, March, 1999.
۱۶. بول یک بحث تطبیقی در این مورد نگاه کنید به:
 Bulen Aras, Kemal Kirioci and Barry Rubin, Informal Roundtable on Recent Events in Turkey, *Meria Journal*, Vol. 2, No. 2 1998.
17. Alain Gresh, "Turkish- Israeli-Syrian Relations and their Impact on the Middle East," *Middle East Journal*, vol. 52, No. 3, 1998, pp. 188-203.
 18. *Mena*, 2240 GMT, March 22, 1998.
 19. *IRNA*, 2217 GMT, June 6, 1998.
 20. *Jerusalem Channel 2 Television Network*, 1700 GMT, June 19, 1998.

21. *IRNA*, 1708 GMT, January 26, 1998.
22. *Interfax*, 1922, March 3, 1998.
23. Barry Rubin, "China's Middle East Strategy," *Meria Journal*, Vol. 3, No. 1, 1999.
24. *IRNA*, 1203 GMT, August 6, 1998.
25. *Tehran Times*, March 3, 1998, pp. 4,15

۲۶. برای مطالعه در این مورد نگاه کنید به:

M. Lutfullah Karaman, *Ulus Lararasyy Lipkilercyk mazyda Filistin Sournu*
(منازعه فلسطینی در کولدسک امور بین الملل)

27. *Tehran Times*, January 24, 1998, p. 4.

28. *IRNA*, 1708 GMT, op.cit.

29. M. Lutfullah Karaman, *Ortadu'da Devlet Yapysynyn Carpykyoyna Demokrasi Pencer sinden Kysa Bir Bakyp.*

خلاصه ای از پنجره دموکراسی در ساختار غیر طبیعی دولت در خاورمیانه،

Islam, May 1996, p. 43.

30. *Al-Jazirah*, February 27, 1998, p. 3.

31. *Ibid.*

32. *Kayhan International*, April 26, 1998, p. 2.

۳۳. این اطلاعات در ۲۷-۲۱ ژوئن ۱۹۹۹، در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی در تهران و در گفت و گویا کارشناسان این دفتر به دست آمده است.

34. Bulen Aras, *Palestinian-Israeli Peace Process and Turkey*, Commack, NY: Nova Sciencepub., 1998, p. 130.

۳۵. مصاحبه با یک مقام رسمی در سفارت فلسطین در آنکارا، چهارم نوامبر ۱۹۹۹.

۳۶. مصاحبه با بولنت آرینچ (Bulent Arync)، عضو پارلمان و یکی از شخصیت‌های رهبری کننده حزب فضیلت که جای حزب منحل رفاہ را گرفته بود، در ضمن سمیناری در نیوشایر Nevsehir در ۵ نوامبر ۱۹۹۹ این مسئله را عنوان کرد.

37. Henri J. Barkey, "Iran and Turkey: Confrontation Across and Ideological Divide", *In Regional Power Rivalries in the New Eurasia: Russia, Turkey and Iran*, eds, Alvinz Rubinstein and Olesm smolansky Armonk NY: M.E. Sharpe, 1995, p. 148.

38. *Ramazani*, p. 423.

39. *Sariol ghalam*, p. 310.

40. Jehangir Amuzegar, *Iran under New Management*, *SAIS-Review*, Vol. 18, No. 1, 1998, p. 81.

41. *The New York Times*, April 30, 1997.
42. *Financial Times*, February 24, 1998, p. 2.
43. Mohammad Reza Saidabadi, "Progeress and Regress in Eu-Iran Relations Since 1989," *Security Dialogue*, Vol. 29, No. 1, March 1998, p. 125.
44. *Iran News*, August 20, 1998, p. 125.
45. *Sabah*, March 14, 1999.
46. *Iran News*, May 13, 1998.
47. John Tirman, Improving Turkey's Bad Neighborhood, *World Policy Journal*, Vol. 15, No. 1, Spring 1998, p. 60.
48. Robertk. Olson, "Partners in the Peace Process: The United States and Europe," *Journal of Palestine Studies*, Vol. 26, No. 4, 1997, p. 79.
49. Harvey Sicherman, "The Strange Death of Dual Containment," *Orbis*, Vol. 41, No. 2, Spring 1997; Gary Sick, "Rethinking Dual Containment," *Survival*, Vol. 40, No. 1, Spring 1998; Patrick Clawson, The Countinuing Logic of Dual Containment, *Survival*, Vol. 40, No. 1, Spring 1998.

۵۰. برای بحث بیشتر در این زمینه نگاه کنید به:

Pabancalyp, "The Turkish States Idnetity and Foreign Policy Decision-Making Process," *Mediterrann Quarterly*, Vol. 6, No. 2, Spring 1995, p. 150.

همچنین نگاه کنید به:

Umitcize Sakallyoolu, "The Anatomy of the Turkish Millitary's Political Antonomy," *Comparitive Politics*, Vol. 29, No. January, 1997.

۵۱. در سال ۱۹۹۶ نجم الدین اربکان در بازدید از ایران، کوشید روابط نزدیک با ایران برقرار کند و به خاطر دستیابی به این هدف، وی از قول مقامات رسمی ایران گفت که مقامات رسمی ایرانی ادعاهای آژانس اطلاعات ملی ترکیه (National Intelligence Agency) مبنی بر کمک ایران به جنبش جدایی طلب کردی را رد می کنند: نگرش او در مورد رضایت حلقه نظامیان نبود و سرانجام حزب رفاه تعطیل شد. در مصاحبه با یوکروکارا تپ (Ukrukartepe) شهردار سابق قیصری از حزب رفاه که از دوستان نزدیک و از پیروان نجم الدین اربکان بود، وی در ضمن سمینار در نوشایر Nevsehir، این مسأله را به نویسنده گوشزد کرده است.

52. Kemal Karpat, "Turkishand Arab-Israeli Relations, in *Turkey's Foreign Policy in Transition: 1950-74*, ed. Kemal Karpat Leiden: E.J. Brill, 1975, p.116.